



بازنگری در فقه شیعی مروری بر کتاب

Shi'ism revisited: ijtehad and reformation in contemporary times

| ۱۲۱ |

کامران محمد حسینی^۱

چکیده

کتاب «تشیع بازنگری شده» نوشته لیاقت تکیم را می توان مقدمه ای به زبان انگلیسی در شناخت جریان های اصلاح گرای دینی در حوزه فقه شیعی، به خصوص در قلمرو فرهنگی ایران دانست. تکیم که با فضای فکری و فرهنگی ایران کاملاً آشناست، در این کتاب خواستار سازگاری فقه معاصرو به طور خاص فقه شیعی با مقتضیات اخلاقی زندگی امروز است. نویسنده معتقد است که فقهای شیعی از تقدم اخلاق بر فقه غافل شدند و نتیجه اش صدور یا حفظ احکامی است که در فهم اخلاقی مردمان روزگار معاصر، اخلاقی نیستند.

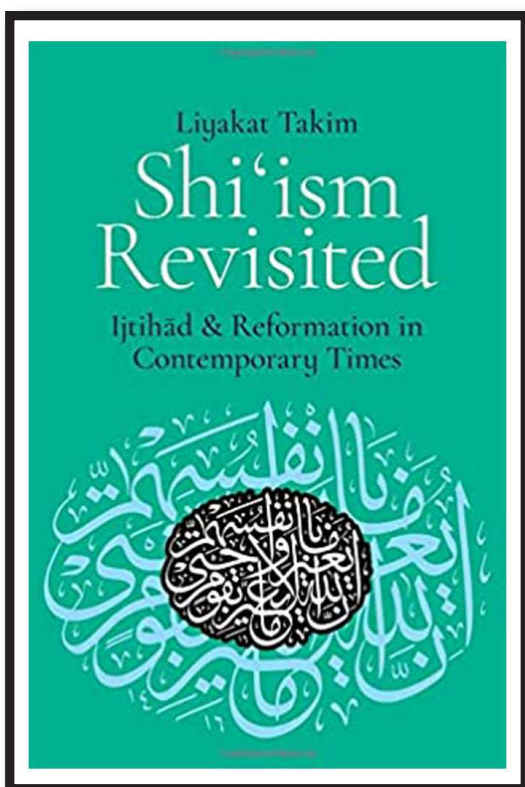
این کتاب شامل پنج فصل است که در فصل اول، تفاوت بین شریعت و فقه را تعریف کرده و کاربرد نظریات هرمنوتیکی در اصلاح دینی را بیان نموده و نظریات متفکران شیعی در این زمینه را شرح داده است. تکیم در فصل دوم و سوم کتاب درباره ابزارها و روش های موجود در اجتهاد شیعی که می توانند در جریان اصلاح دینی به کار گرفته شوند، سخن می گوید. در فصل چهارم به این پرسش که جایگاه عقل و اخلاق در فقه اسلامی کجاست، پاسخ می دهد و در فصل پایانی مسئله «اجتهاد نو» را مطرح می کند و به توصیف آن می پردازد.

کلیدواژه ها: تشیع بازنگری شده، لیاقت تکیم، جریان های اصلاح گرای دینی، فقه شیعی

۱. پژوهشگر مطالعات تاریخ اسلام و دانش آموخته دکترای تاریخ، دانشگاه تهران.



کتاب «تشیع بازنگری شده» نوشته لیاقت تکیم^۱ (متولد ۱۹۵۷) را می توان مقدمه ای به زبان انگلیسی در شناخت جریان های اصلاح گرای^۲ دینی در عرصه فقه شیعی، به خصوص در قلمرو فرهنگی ایران دانست.



تکیم از شیعیان خوجه و متولد زنگبار در تانزانیا است. مدرک دکترای تاریخ ادیان را در لندن اخذ کرد و استاد دانشگاه مک مستر کانادا می باشد. او در بخشی از تحقیقات خود در سال های اخیر به موضوع اجتهاد شیعی پرداخته و مقالاتی را درباره جایگاه اجتهاد در دنیای مدرن و نقش عرف در شکل گیری فقه شیعی نگاشته است.^۳ کتاب مورد بحث در این نوشتار، نخستین کتاب تکیم در همین زمینه است که در سال جاری میلادی (۲۰۲۲) توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد در ۲۵۹ صفحه منتشر شده است.

لیاقت تکیم از آنجا که با فضای فکری و

فرهنگی ایران آشنا بوده و از جدید رین آثار پدید آمده در عرصه روشنفکری دینی در زبان فارسی باخبر است، ایده اصلی کتاب را در مدت حضورش در شهر قم و از دیدارهایش در این شهر به دست آورده است.

ساختار این کتاب را اسامی و نظرات تعداد زیادی از فقها و مجتهدان نوگرا و پژوهشگران دینی تشکیل می دهد؛ هرچند که بر پایه معرفی اشخاص نیست. کم و بیش هر آنچه در کتاب مطرح شده، بازگویی نظرات پژوهشگران دینی نوگرای شیعی می باشد. در این بین، نویسنده بیش

1. Takim, Liyakat
2. reform



از همه از دیدگاه‌های «ابوالقاسم فنایی» و نظریه تقدم اخلاق بر دین او تأثیر پذیرفته است. با این حال، کتاب نه در ساختار و نه در محتوا تنها کتاب در معرفی اصلاح‌اندیشان یا نقل و جمع‌بندی آرای آنان یا حتی جریان‌شناسی اصلاح در فقه معاصر شیعه نیست،



بلکه خود اثری است در دفاع از ضرورت اصلاح دینی به خصوص در عرصه فقه و شناخت امکان‌های پیش‌روی فقه شیعه برای تحولی عمیق در جهت سازگاری با جهان نو.

سازگاری فقه معاصر و به طور خاص فقه شیعی با مقتضیات اخلاقی زندگی امروز، کانون خواست اصلاح‌گرانه نویسنده است. تکمیل دل مشغول تعارض برخی احکام فقهی

با فهم اخلاقی روزگار می‌باشد. تعارضاتی که در عرصه‌های حقوقی گوناگون از جمله حقوق اقلیت‌ها، زنان، محیط‌زیست و شیوه حکمرانی نمود خارجی می‌یابد. از آن میان، حقوق زنان اهمیت بیشتری برای او دارد و این را می‌توان از مثال‌های کتاب که بیشترشان درباره حقوق زنان و احکام فقهی مرتبط به ایشان است، دریافت. برای درک این سازگاری، نویسنده به طور مفصل از ظرفیت‌های باارزش اما ناکافی اجتهاد شیعی برای تغییر سخن گفته و از لزوم تغییرات بنیادین در سازوکار اجتهاد شیعی و ابزارها و لوازم این تغییر یاد کرده است.

مقصود نویسنده از اصلاح، فتوای نوآورانه که تغییرات اندکی را ایجاد می‌کنند نیست، بلکه او چشم‌انتظار بازاندیشی و بازنگری در تئوری فقه اسلامی و ارائه مدلی فراگیر و اصلاحی است که بازاندیشی در پارامترهای بنیادین فعلی و یا اصول معرفت‌شناختی و شناخت‌شناختی فقه و اصول فقه را دربرگیرد و شیوه نوینی از اجتهاد که او از آن باعنوان «اجتهاد نو» یاد می‌کند، جایگزین روش‌های پیشین شود. اجتهادی که به هرمنوتیکی بودن فهم دینی و اجتهادی و در نتیجه به وابستگی این فهم به زمان و مکان باور دارد، متون مقدس و آثار فقهی گذشتگان را تاریخی می‌نگرد و زمینه اجتماعی صدور احکام را لحاظ می‌کند و مهم‌تراز همه اینکه به وابستگی فقه به اخلاق (تقدم اخلاق بر فقه) وفادار است؛ چیزی که به باور



نویسندگان، در حوزه فقه شیعی از آن غفلت شده و نتیجه‌اش صدور یا حفظ احکامی است که در فهم اخلاقی مردمان روزگار معاصر، اخلاقی نیستند.

هرچند در طول زمان علمای شیعه فتواهای گوناگونی را در برهه‌های خاصی ارائه کرده و گاه فتوای پیشینیان را نقض نموده‌اند، اما هیچ‌یک در بازنگری احکام به قواعد اخلاقی توجه نکرده‌اند و تنها بر مرجعیت قرآن و روایات و قواعد خاص زمان و مکان تمرکز دارند و به همین دلیل، به تفاوت‌ها در احکام جزئی بسنده کرده‌اند. از این روست که نویسندگان ابزارهای کهن اجتهاد شیعی را برای سازگاری با پیچیدگی‌های دنیای امروز کافی نمی‌دانند؛ زیرا اجتهاد به شدت به نص محدود است. از همین جا مشخص می‌شود که تصویر نویسندگان از اجتهاد بازنگری شده که شیعه آن را ارائه کرده، اجتهادی است که کمتر به نصوص دینی وابسته بوده و بیشتر بر عقل و اخلاق متکی است.

هرمنوتیک و فقه

یکی از ایده‌های اصلی که دیدگاه اصلاح‌گرایان نویسندگان بر آن استوار است، تفاوت شریعت و فقه می‌باشد. شریعت، قواعد شرعی و دستورات اخلاقی است که در قرآن و سنت وجود دارد. مجموعه‌ای از حقایق تغییرناپذیر که روح اخلاقی وحی را تشکیل می‌دهند. در مقابل، فقه علمی است که اصول و دستورات شریعت را مطالعه می‌کند تا بتواند قوانین خاص را از متن مقدس استنباط کند. استنباط فقه را به زمان و مکان پیوند می‌زند و به همین خاطر است که شریعت بین مسلمانان یکی است، اما فقه آنان یکی نیست. از این رو، فقه به تصفیه، بازنگری و اصلاح نیاز دارد نه شریعت.

بی‌شک شریعت شامل حقایق جاودانی، مقدس و غیرقابل تغییر است و اراده الهی را در زمینه اخلاقی و قانونی منعکس می‌کند. اما فقه استخراج احکام قانونی از متن مقدس و در واقع ترجمه کردن منظر اخلاقی متن مقدس به قانون عملی است. بر این اساس، فقه باید منعکس‌کننده ارزش‌های اخلاقی متن مقدس باشد و این همان نکته‌ای است که در فقه اسلامی از آن غفلت شده است.

این تعریف از تفاوت شریعت و فقه، تأثیرپذیرفته از منظر هرمنوتیکی به فهم دینی است. کاربرد نظریات هرمنوتیکی در اصلاح دینی، موضوعی است که نویسندگان به تفصیل بدان



پرداخته و نظریات متفکران معاصر شیعی را در این باب در بخشی از فصل نخست کتاب شرح داده است. اندیشمندان معتقد به دیدگاه‌های هرمنوتیکی بر این باورند که هر فهمی از متن دینی به پیش‌انگاشته‌هایی نیاز دارد. آنچه امروزه به عنوان فقه در دسترس است، در دوران تاریخی میانه الامی تدوین و صورت‌بندی شده است و فقهای آن زمان در شکل دادن به آن، به نیازهای زمانه خودشان نظر داشتند و با پیش‌انگاشت‌های خود به تفسیر متون پرداخته‌اند. از این رو، آنچه به عنوان سنت فقهی به ما رسیده، در حقیقت براساس فهمی از متون که در قرون میانه رایج بود شکل گرفته است. پس کاملاً طبیعی است که با تغییر زمان، تفسیرها از متون دینی نیز تغییر یابد و دلیلی برای پایبندی به فهم گذشتگان وجود ندارد. بر همین اساس است که نویسندگان یکی از ویژگی‌های اجتهاد نورا کنار گذاشتن پایبندی به اجماع یا پیروی از نظریه مشهور فقها می‌داند. مشهور بودن یک نظریه بین فقهای سلف نباید یک مجتهد را از ابراز رأی تازه بازدارد. براساس نظریه هرمنوتیکی، متن مقدس برای اینکه در همه دوران‌ها معتبر باشد باید دائماً در معرض تفسیرهای تازه قرار بگیرد.

ظرفیت‌های تاریخی اصلاح‌گری در اجتهاد یعی

نویسنده هرچند اجتهاد سنتی را برای پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای امروز ناکافی می‌داند، اما در فصل دوم و سوم کتاب به تفصیل درباره ابزارها و روش‌های موجود در اجتهاد شیعی سخن می‌گوید که می‌توانند در جریان اصلاح دینی به‌کار گرفته شوند.

لیاقت تکیم در فصل دوم به تاریخچه اجتهاد و شکل‌گیری و تطور علم اصول در حوزه فقه شیعی اشاره دارد. نتیجه این بررسی چنین است که هرچه تاریخ اجتهاد شیعه پیش رفت، از اصرار علما بر علم و یقین در شناخت احکام فقهی کاسته و شک و گمان بیشتر به رسمیت شناخته شد و حجیت یافت. این روند در تاریخ فقه شیعی مستمر بود؛ اما حجیت یافتن ظن مجتهد از دوران مکتب فقهی حله رسمیت یافت؛ یعنی زمانی که تئوری اجتهاد نزد شیعیان تکامل پیدا کرده بود. تئوری اجتهاد راه را برای به رسمیت شناختن فهم مجتهد در استخراج حکم دینی باز کرد تا از این رهگذر فهم مجتهد با زمان و مکان به خصوص در مواردی که نص صریحی برای احکام وجود نداشت، پیوند بخورد. به نظر نویسنده، این مسئله به معنای پذیرش آن بود که فقه تا حدودی ساختاری بشری دارد و تنها بازنمایی تقریبی قصد و نیت الهی است و نه انعکاس مطابق واقع آن. با گذشتن از اعتراض اخباریان، حجیت دادن



به ظن فقیه روندی تکاملی در فقه شیعی داشت که توسط شیخ مرتضی انصاری به اوج خود رسید.

نویسنده در فصل سوم، به صیل ابزارها و مفاهیمی از اجتهاد سنتی شیعی را معرفی می‌کند که خود می‌توانند همچون ابزارهای تفسیری کارآمدی در جهت اصلاح فقه شیعی به کار برده شوند. این ابزارها در طول تاریخ تشیع به کار گرفته شده‌اند و مجتهدان نوگرای امروز نیز معمولاً بر آنها تکیه دارند. ابزارهایی که متن را برای هماهنگی با دنیای متغیر آماده می‌کنند و می‌توانند پویایی فقه اسلامی را حفظ نموده و جایگاه عقل را در اجتهاد ارتقا دهند. در این فصل مقاصد الشریعة، مصلحت، لاضرر و لاضرار، عرف و منطقة الفراق و جایگاه و کارکرد هریک از این مفاهیم در استنباط احکام فقهی و نقشی که ممکن است هر کدام در سازگار کردن فقه با نیازهای زمانه داشته باشند، با نمونه‌هایی از فقه قدیم و معاصر شیعی بررسی شده‌اند.

ضرورت اصلاح‌گری عقل‌گرا و اخلاق‌گرا

تکیم در فصل چهارم، هدف اصلی خود از نگارش کتاب را مطرح کرده و در پی پاسخ به این پرسش است که جایگاه عقل و اخلاق در فقه اسلامی کجاست؟ و بحث را با بیان تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت از مبحث حسن و قبح عقلی و شرعی آغاز می‌کند. بیشتر اهل سنت که پیرو کلام اشعری‌اند، حسن و قبح را عقلی نمی‌دانند؛ در حالی که شیعیان - که نویسنده به تفصیل به عقاید متکلمان و فقهای برجسته آنان مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن ادریس پرداخته است - به عقلی بودن حسن و قبح اعتقاد دارند. بر اساس این دیدگاه، هنگامی که عقل درباره نیکی یا بدی یک فعل یقین حاصل کند، شریعت نیز با آن همراه است. بنابراین، بر اساس حسن و قبح عقلی (به ویژه در دیدگاه اصولی‌ها)، عقل می‌تواند به تنهایی حسن و قبح را تشخیص دهد و بین تشخیص عقل و حکم الهی ملازمه وجود دارد. خدا عقل محض و آفریننده عقل است؛ بنابراین، می‌توان گفت که چون خدا خود عقلانی‌ترین موجود است، ممکن نیست حکمی مغایر با عقل صادر کند. لذا حداقل در تئوری، وقتی ظاهر متون مخالف عقل باشد، عقل می‌تواند آن را نادیده بگیرد.

از ویژگی‌های قرآن کریم این است که قانون و اخلاق را درهم آمیخته بیان کرده است؛ به گونه‌ای



که قانون در واقع ظهور و نمود امر اِلاقی در موقعیت انضمامی است. اما اصول اخلاقی که می‌تواند در فقه اثرگذار باشد در علم اصول فقه کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته است. فقها جنبه اخلاقی قرآن را نادیده گرفته و در عوض آن را تنها همچون متنی برای استخراج احکام قانونی خوانده‌اند. فقهای مسلمان بیش از آنکه نگران به سرانجام رساندن خواست‌های اِلاقی وحی الهی باشند، درگیر سازوکار استنباط احکام قانونی بوده‌اند. از همین جاست که موارد متعددی از تنش و تعارض بین احکامی که از متن استخراج شده و احکامی که از عقلانیت اِلاقی استنباط شده وجود دارد.

مثال‌هایی از مواردی که ممکن است حکم فقهی با اصول اِلاقی رایج در یک عصر متفاوت باشد، در کتاب مطرح شده است. از جمله به تفصیل درباره احکام ازدواج با کودک سخن گفته شده است. نویسندگان عمل برخی از فقهای معاصر را یاد کرده که براساس متون دینی، به جواز این عمل رأی داده‌اند؛ ولی این فتوا را از رساله عملیه یا سایت خود حذف کرده‌اند. این وضعیت نتیجه نبود سازوکاری است که اخلاق را در فرآیند استنباط احکام فقهی داخل نماید.

نویسندگان در این فصل نیز از ابزارهای تفسیری موجودی سخن گفته که می‌توانند در فقه پویا به کار بسته شوند. او بر این باور است که باید به روح اِلاقی قرآن توجه کرد و با توجه به زمان، مکان و عرف و در نظر گرفتن اهداف و مقاصد نهایی شریعت، تحولی در نظام استنباط احکام ایجاد کرد. متون قانونی نمی‌توانند همیشگی باشند، از این رو، باید در نظر داشت که جنبه قانونی قرآن نیز معطوف به جامعه‌ای خاص بوده است. با توجه به این نکته، اصلاح‌گران مسلمان باید به نوعی سنت را بازسازی کنند که با ارزش‌های عام انسانی تطبیق یابد.

اجتهاد نو

فصل پایانی کتاب طرح و توصیفی از پدیده اجتهاد نو است. اجتهاد نورویکردی است که ویژگی‌های آن پیش‌تر در دیدگاه‌های برخی علمای شیعه، پژوهشگران و نظریه‌پردازان صورت‌بندی شده است. هریک از این ویژگی‌ها در آرای برخی علما و پژوهشگران شیعه طرح و بسط یافته و نویسندگان براساس همین نظریات، آنها را کنار هم گذاشته است.



اجتهاد نو، اجتهادی است که کمتر به متن وابسته است. نگاه تاریخی به متن مقدس، هرمنوتیک فهم متن مقدس و بازگشت به اخلاق از انواع تلاش‌هایی است که روشنفکران دینی و اصلاح‌گران در اجتهاد بدان‌ها تکیه کرده‌اند. تفسیر متن مقدس پایان‌ناپذیر می‌باشد و هیچ تفسیر کامل و تمامی از آن وجود ندارد. اجتهاد نوروش‌هایی را بسط می‌دهد که براساس آن بتوان فقه را برپایه اهداف اصلی شریعت اسلامی مانند عدالت، برابری، آزادی و احترام به جایگاه رفیع انسان مورد بازنگری قرار داد.

اجتهاد نو پیشنهاد می‌دهد که فتاوی‌های فقهای گذشته با در نظر گرفتن پیش‌فهم‌ها و مفروضات روش‌شناختی و معرفت‌شناختی و زمینه فرهنگی اجتماعی آنان مورد نظر قرار گیرد. بیرون رفتن از معرفت‌شناسی سنتی اصول فقه و استفاده از ابزارهایی مانند سیره عقلا، عرف و نقش زمان و مکان، نگاه کل‌گرایانه به متون دینی، کاربست نظریات تازه تفسیری، کنار گذاشتن احکامی که دیگر کاربردی ندارند، تلاش برای تغییر در متدولوژی و معرفت‌شناسی علم اصول فقه و مهم‌تر از همه گشودن پای اخلاق به روش‌شناسی اصول فقه از دیگر ویژگی‌های اجتهاد نو است.